



## جریده فریده

■ **حدیث عارف‌پور**

کتاب «جریده فریده» که به کوشش زهره ترابی منتشر شده است، به بررسی و معرفی دومین روزنامه ویژه زنان در ایران یعنی نشریه «شکوفه» در دوره قاجار و پس از مشروطه می‌پردازد. این روزنامه در فاصله سال‌های ۱۲۹۱ تا ۱۲۹۵ خورشیدی، هر دو هفته یک بار و در چهار صفحه منتشر می‌شد. شکوفه از نخستین روزنامه‌های ایرانی بود که به انتشار طرح و کاریکاتور در مطبوعات پرداخت و این نشان از شجاعت و تیزهوشی مدیر آن در سال‌هایی دارد که هنوز مطبوعات به صورت امروزی تعریف دقیقی از تصویر و تأثیر آن در ارتباط با مخاطب نداشت. بررسی این نشریه بدون توجه به سردبیر آن یعنی «مریم عمید» ملقب به مزین‌السلطنه امکانپذیر نیست چراکه هویت این نشریه با او گره خورده است. مریم عمید دختر میرسیدرضی سمنانی ملقب به رئیس‌الاطباء، پزشک قشون ناصرالدین شاه و خواهر میرزاابراهیم عمیدالسلطنه، اولین نماینده سمنان و شاهرود در مجلس شورای ملی بود. او در سمنان متولد شد و تحصیلات اولیه را نزد پدرش فراگرفت، پس از آن ضمن ادامه تحصیل، زبان فرانسه و عکاسی را نیز آموخت. مریم عمید با انتشار روزنامه شکوفه در زمینه آموزش و آگاهسازی زنان و دختران تلاش می‌کرد. این نشریه در حوزه‌های اخلاقی، ادبیات، مراقبت از سلامت اطفال، راه و رسم تربیت دوشیزگان، خانه‌داری، بچهداری، مدارس زن و دختران و مسائل مربوط به تزکیه و تذهیب اخلاقی زنان مطالبی را منتشر می‌کرد. کتاب جریده فریده به معرفی بخش‌های ثابت روزنامه شکوفه پرداخته و همچنین طرح‌ها و کاریکاتورهایی از این روزنامه منتشر کرده است. این کتاب توسط نشر اطراف به چاپ رسیده و به روزنامه‌نگاران، پژوهشگران تاریخ مطبوعات و رسانه‌ها در ایران و همچنین علاقه‌مندان به تاریخ، حقوق و جامعه‌شناسی زنان توصیه می‌شود. علاوه بر این چنین آثاری در کنار آثار زنان نگاشتی چون «چادر کردیم، رفتیم ماشاا!» نوشته عالیله خاتم شیرازی و کتاب «خانم‌ها فردا کوچ است» نوشته سکنینه سلطانی به ما کمک می‌کند درباره فعال یا منفعل بودن زن در تاریخ معاصر ایران به شکل دقیق‌تری قضاوت کنیم.

## اندیشه‌روزمره

## تکلف

■ **سیدمیشم میر تاج‌الدینی**

«الف‌والیو امرسون»، نامش را چندی پیش روی جلد کتابی دیدم و امروز یک جستار از او خواندم. یک جوهرهایی نظریه «دم‌غنیمی» «خیام‌را با ادبیات فیلسوفانه یک امریکایی ساکن در عصر ۱۸۸۰ با همان شعار معروف لحظه زندگی کی؟» ارائه می‌کرد. اصرار عجیبی داشت بر اینکه زندگی عمق و بطنی ندارد. مثلاً در بخشی از نوشته‌هایش می‌گوید: «ما ساکن پوسته‌هاییم و هنر حقیقی زندگی این است که ما هارانه روی پوسته‌ها سر بیخوریم.» و در جایی دیگر می‌نویسد: «جهان یکسره بیرون است، جهان درون ندارد.» در این جهان بی‌درون و بدون باطن و عمق، نباید زیاده از حد کنجکاوگی کرد و مفرطانه به کنکاش پرداخت. او معتقد است: «کسی که بخواهد در لطافت عبورلقمه‌نان از گلو تکلف کند، گرسنه خواهد ماند.» پس رها کنید نظراتی عجیب و غریبی که زندگی را چنان پیچیده جلوه می‌دهند که حاصلی جز ناتوانی و مالیخولیو ندارد. «نظر به، پشته بونجه را باد نمی‌دهد، نظر به، اسب را قشونمی‌کند، زندگی نه روشنفکرانه است و نه انتقادی. طبیعت از سرک کشیدن کنجکاوانه بیزار است و مادری که می‌گویی بچه، غذایت را بخور و حرف دیگر در دست حرف دل طبیعت را بر زبان می‌آورد.» (کتاب لنگر گاهی در شن روان، ص ۱۲۱) شاید من و شما با بسیاری از این کلمات که همه چیز را جز سطحی ساده نمی‌پندارد و زندگی را چیزی جز «شر خوردن بر این سطح» نمی‌انگارد کاملاً موافق نباشیم، اما نمی‌شود با یک مخالفت کامل هم از کنار این نگاه طالب «ساده‌دین و گفتن» گذشت. به ویژه اگر زخمی از پیچیدگی‌های ساختگی بر وجودمان نشسته باشد. شاید بتوان گفت ادبیات دینی نام این پیچیدگی‌های ساختگی را می‌گذارد: «تکلف» و پیامبر اکرم (ص) در روایتی می‌فرماید: «حَتَّٰنْ مَعَاذَ الرَّأْیِبِیِّۗ وَالْأَمْیَاۗ وَالْأَقْبِیَّیِّۗ بُرَّأٌ مِّنَ التَّكْلِیْفِۗ مَا یَعْنِیۗ هَمَّ یَبِیْمَرِیۗنَ وَاُمَامِیۗهِ رُوی زَمِیۗنَ و بِرَهِیۗنَ کَارِیۗنَ اَز تَکْلِیۗفِ بَیْزَارِیۗمِ. این تکلف نیز در هر بعدی از زندگی جریان دارد، هر چند عمده آن مربوط به مباحث علمی است و بعد فرموده‌اند در زمینه مسائل علمی متکلف چند ویژگی دارد:

۱- در آنچه علم ندارد، وارد جدال می‌شود، اما برای آنکه دستش رو نشود، از یک «راه‌درو» به‌نام سخت‌گویی و سخت‌نویسی استفاده می‌کند. واژه‌هایش گره‌ی از ذهن شنونده نمی‌گشاید و مخاطب می‌ماند و انبوهی از اصطلاحات بی‌ربط و یک‌سر درگمی.

۲- با همین ادبیات غامض در مسائل علمی، با افراد توانمندتر از خود وارد نزاع ظالمانه می‌شود و ناتوان‌تر از خود را گوشه‌رینگ گیر می‌آورد.

۳- در موضوعاتی که خدا مسکوت گذاشته به کنکاش اضافه می‌پردازد و برای آنکه نتواند دست‌خالی بازگشته، قلمبه و سلمبه حرف می‌زند تا کسی نفهمد و نقد نکند.

شاید شما نیز مکرر از بچیدگی حرف و نوشته افرادی که پرچمدار آگاهی هستند سردرگم شده باشید و حتی در جست‌وجوی حلقه‌های واسطی برآمده‌اید تا آن بیان صعب و سخت‌رایی‌تان رمزگشایی‌کنند اما تاکام مانده‌اید و این را نشانه کم‌فهمی خود و بسیارفهمی ارانه‌کننده دانسته‌اید. خبر همیشه اینگونه نیست. تکلف یک فریب است و این پیچیدگی‌های معمّاگونه در موضوعات ساده رایج، نشانه تعمق نیست.

# اندیشه

➤ **اندیشه دینی**

تأملاتی پیرامون الهیات قرآنی و فلسفی

# اکمال دین در غدیر یا نهضت ترجمه؟!



■ **محمد نیکزاد**

تاریخ بیشتر از آنکه از وقایع ناگفته سرشار باشد، لبریز از ابعادی نادیده است که اگر دیده می‌شدند، وضعی متفاوت از امروز رقم می‌خورد. عجیب اینکه اثر تقلیل دادن حوادث، از کتمان آنها برای به محاق بردن شان بیشتر است. از قضا «غدیر» در جرگه این حوادث است. ■ ■ ■

تشیع سسال‌ها و بلکه قرن‌هاست از پرسش «یا پیامبر (ص) علی(ع) را بعد از خود انتخاب کرد» عبور کرده است و الحق والانصاف این عبور کردن مرمون زحمت و مکتوبات بزرگ جهان تشیّع است. این به آن معناست که نوع مواجهه جدلی با اهل سنت در مقام اثبات غدیر، مقیاس و پارادایمی تقلیل‌گرایانه در مقام توصیف غدیر است. فهم ما از غدیر در عین اینکه خلاف واقعیت نیست، تمام واقعیت این حادثه عظیم هم نیست. زاویه فهم عمومی ما نسبت به غدیر، صرفاً مسئله جانشینی امیرالمؤمنین(ع) از نبی اکرم(ص) است. آن‌هم به گونه‌ای شبیه تلقی سلطنت موروثی که اسلام از اساس به چنگ آن نهفت است. اما وقتی به قرآن و سنت رجوع می‌کنیم، غدیر و مسئله ولایت به شکل متفاوتی روایت شده است. اولین قفره از آیات شریفه

سوره مائده که به حادثه غدیر پرداخته است، با خطابی همداراً میز می‌فرماید: یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک وإن لم تفعل فما یبغث رسالتک از خطاب این آی می‌توان دریافت که مسئله غدیر و ابلاغ آن امری سهل و ساده نیست و دقیقاً به همین دلیل، مسئله‌ای فرامیت است. زیرا ابلاغ‌نشدن آن مساوی با عدم‌بلوغ رسالت آخرین فرستاده خداست. یعنی نبی اکرم(ص) بعد از بدر و احد و حنین و شعب ابیطالب و فتح مکه و سال‌ها دار و رنج هنوز رسالت و پیام خود را به مردم رسانده است!

■ **دین چه نیازی به فلسفه یونان و ایران دارد؟**
الْبَیْزَانِیُّ یُنَسِّسُ الذِّیْنَ کَفَرُوا مِنْ دِیْنِکُمْ فَلَآ تُخَشِّوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْبَیْزَانَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ وَاَتَمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِیْ وَرَضِیْتُ لَکُمُ الْإِسْلَامَ دِیْنًا. در آیه شریفه فوق نیز غدیر را عامل مایوس شدن کفار از

➤ **اندیشه جسیت**

■ **مریم اردونی**

تفاوت‌های جنسیتی در اسلام مبنای تنظیم نقش‌ها، حقوق و تکالیف بین زن و مرد در خانواده است. بر مبنای همین تفاوت‌هاست که نظر به مکملیت که بیان‌کننده نسبت و رابطه بین زن و مرد است، نظریه مورد تأیید اسلام است و نظر بات دیگر که تلاش می‌کنند رابطه زن و مرد را به گونه‌ای دیگر تفسیر کنند، محلی از اعراب ندارد؛ نظر ایی مانند نظریه «استقلال» که می‌کوشد نقش جنسیتی را بازتعریف کند و مدعی است ویژگی طبیعی وجود ندارد که بر مبنای آن زنان نقش معینی داشته باشند. نظریه «تخاصم» که با تعبیر «پدرسالاری» و «مردسالاری» رابطه بین زن و مرد را تفسیر می‌کند و نظریه «تابعیت محض زنان» که بر مبنای نگاه فلسفی و فرهنگی غرب، شکل گرفته است. قرآن کریم نیز آنجا که صحبت از زن را تابع و طفیلی وجود مرد، و خدمتکار او قلمداد می‌کند. (علاوه‌ن، زن در اسلام، صص۱۱۹-۱۱۶)

زوجیت یکی از دو اصلی است که نظر به مکملیت بر مبنای آن قوام یافته که انبسانی آن بر تفاوت‌های دو جنس است. از منظر کلام وحی، زوجیت در همه افریده‌ها جریان دارد: «مُؤْمِنٌ کُلٌّ شَیْءٌ خَلَقْنَا رُؤُوسَیْنِ لَکُمَّکُمْ لَذَکَرٍوْنِ وَاَزْهَرِ حَیْزِی جُفْتُ اَفْرِیْدِیْمِ، باشد که متذکر شوید.» (ذاریات، ۴۹)، بنابراین زوجیت قانون عمومی آفرینش است که بر پایه دو جنس مخالف شمولی گرفته است. قرآن کریم نیز آنجا که صحبت از ماجرای قوم لوط پیامبر(ص) است، تمایل به هم‌جنس‌رانحرف و قطع‌کننده سبیل معرفی می‌کند: «لَأَنْتُمْ لَأَتَّوْنَ الرَّجَالَ وَنَقَطُوانَ السَّبِیْلَ» (عنکبوت، ۲۹).

رهر معظم انقلاب نیز در دیدار دی ماه سال گذشته با بانوان کشور اصل زوجیت را در مقابل دیالکتیک هگلی عنوان کردند که سنگ‌بنای نظر‌یه‌های فمینیستی در غرب بوده‌زن و مرد رانه در کنار هم که مقابل یکدیگر قرار می‌دهد.

فهم و درک اصل زوجیت و تکوین عالم بر مبنای آن به فهم بیشتر نظام تشریع و احکام حقوقی خانواده کمک شایانی خواهد کرد. در روایتی به نقل از ام‌هانی آمده است: «از حضرت اباجفر محمد بن علی علیهما

دوایتی با تأسیس شهر بغداد به عنوان پایتخت جهان اسلام و گردآوری دانشمندان و محدثان و فقهای جهان اسلام در این شهر، سعی در ایجاد یک حرکت علمی جدید در جهان اسلام داشت. این دوره مصادف با شکوفایی علمی خیره‌کننده تشیع با محوریت تلاش‌های علمی امام باقر و امام صادق(ع) است. این رشد طبیعتاً به مذاق دستگاه خلافت عباسی بسیار تلخ و ناگوار آمد، زیرا مرجعیت علمی اهل بیت(ع) زمینه مرجعیت اجتماعی و سیاسی ایشان را فراهم می‌آورد، از این رو شاهدیم در ابتدای دوره عباسی روش برخورد با اهل بیت(ع)، روشی خشنوت‌آمیز و همراه با زندان، تبعید و خفقات است

اما آرام‌آرام و با مشاهده آسیب‌های بر‌خورد سخت روش تقابل نرم جایگزین آن شد که اوج آن در نهضت ترجمه اتفاق افتاد. ■ **نهضت ترجمه**

فلسفه دقیقاً در باره موضوعاتی سخن می‌گوید که از قضا دین خاتم جامع کامل باید در آن حوزه سخن گفته باشد و سخن نیز گفته است! اما در ادبیات الهیاتی امروز استفاده از روش قرآنی یا حدیثی بسیار کمرنگ و کم‌رونق است و حتی متفکران بزرگ معاصر مانند حضرت آیت‌الله خامنه‌ای علت بی‌ارتباطی بین مفاهیم دینی با عینیت جامعه را همین دوری از منابع اصیل و پناه‌بردن به فلسفه در حوزه تبیین و توصیف اعتقادات می‌دانند: سرگرم‌شدیم به استدالات خشک بی‌روح می‌آئر

بی‌مسئولیت در زمینه توحید. چه بحث‌های فلسفی بی‌اثر و خشک، ببینید چقدر درباره توحید بحث کردند متکلمین و چقدر این بحث‌ها در تشکیل و ایجاد یک جامعه توحیدی بزرگ معاصر مانند حضرات اهل بیت(ع) مسئله‌ای که مربوط با زندگی است. ۱۰۰ سال بحث شود، مگر ممکن است بعد از ۱۰۰ سال در زندگی یک اثری نبخشد. صدها سال به صورت خشک، به صورت فریبنده از لحاظ ظاهر و بی‌مغز از نظر باطن، به صورت مجرد، فارغ، فارغ از ارتباطات با ندیای واقعیت و خارج، بحث کردند، اما الان که مسا بر نبای یک زندگی نو می‌خواهیم از توحید مدد بگیریم، وقتی نگاه می‌کنیم به آن بحث‌ها می‌بینیم هیچ ارتباطی ندارد... آن همه بحث‌ها، آن دور و تسلسل و آن حرف‌ها و خب حالا از این توحید ما می‌خواهیم برای دنیای خارج استفاده کنیم، چه داریم؟! در حالی که اگر به قرآن برمی‌گوشیم، اگر توحید را از قرآن می‌خواستیم، قرآن ابعاد و رویه‌ها و اندام‌های مختلف این پیکر و این هیکل را، این نبای توحید را در ضمن صدها آیه با بهترین بیان، با سراترین شیوه‌هایان کرده است. (طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن ص ۲۲۸)

و در مقدمه کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی

در قرآن این دوری از منابع اصیل را از آفات جدی طرح بحث‌های دینی می‌داند: قرآن – سبند قاطع و تردیدناپذیر اسلام– در بیشترین موارد، سهمی در روشنگری و راهگسایایی نیافته و به جای آن دفت‌ها و تعمقات شبه‌علمی یا روایات و مقولات ظنی و گاه با اعتباری بیشتر میداندار و مسئول شناخته شده است... (طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن صص ۳۴-۳۳).

■ **با وجود فلسفه، چه نیازی به انبیا(ص) باقی می‌ماند؟**

اساساً علمی که خود، جهان را اثبات می‌کند و خدای این جهان توصیف می‌کند و به پرسش معرفت بشر پاسخ می‌دهد و نبوت انبیا(ص) را توضیح می‌دهد و در مقام عمل خودش سیاست، اخلاق و تدبیر منزل و تجویز عملی دارد، یک دین است و این حرفی است که فیلسوفان بر زبان نمی‌آورند اما در عمل آن را جاری می‌سازند. آخر با این فلسفه که همه کار می‌کنند، دیگر چه نیازی به دین وجود دارد؟ دیگر چه نیازی و سقراط به آن پاسخ نداده‌اند؟ مگر اینکه بگویید ابراهیم و موسی و عیسی(ع) و محمد(ص) برای چند حکم جزئی فرعی فقهی آمده‌اند! و تمام حرف‌های اساسی و تعیین‌کننده حیات بشر را به فیلسوف و اگذار کرده‌اند. گویا عقل ارث‌پدیری فیلسوفان است و قرآن و انبیا(ص) که فریادشان این است: «هَذِهِ سَبِیْلِی وَاذْعُوْا لِیْ اِلَهِی اللهُ عَلَیْ نَصْرِیْهِ اَنَا وَاَمَّنَّ الرَّسُوْلُ وَنَسِیْخَانَ اللهُ وَمَا اَمَّنَ الْمُشْرِکِیْنَ» و «لَیْسَ لَکُمْ مِنْ دِیْنِیْ شَیْءٌ وَنَحْنُ نَحْمَدُ اللهَ وَنُحِبُّهُ وَنُحِبُّهُ مَنْ حَرَّمَ اللهُ عَلَیْ سَبِیْلِی رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» همه مردم را مجبور می‌کردند و همه مردم نیز تعبداً به سخن ایشان تمکین می‌ورزیدند و هیچ نسنستی بین انبیا(ص) و حکمت و خرد و تفکر نبوده! آیت‌الله خامنه‌ای در قسمتی دیگر از کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن به این نکته اشاره می‌فرماید که کار انبیا(ص) کاری نیست که فیلسوف بتواند انجام دهد: «یا عقل‌هایی مثل عقل ارسطو، افلاطون و سقراط توانستند بشر را آزار دهند؟ افلاطون متفکر بعد از آنی که می‌شنید فکر می‌کند، مشهور می‌کند، مطالعه می‌کند، تحقیق می‌کند، مدینه فاضله‌ای می‌سازد که این مدینه فاضله خرد و ذهن در دسترس و قابل مشاهده است و افلاطون می‌خورد، به دلیل اینکه یک لحظه در عالم این مدینه فاضله عملی‌شد و شما امروز مدینه فاضله افلاطون را که نگاه کنید، با ترتیبات دنیای زمان به نظر تان چیز غیر قابل قبول و مسخره‌ای می‌آید. شما ببینید مکتب‌های عقلی را و فلسفی را که چطور در مقابل همه صفارایی می‌کنند. ببینید که انسانیت تا به یک نقطه‌ای و مبدأیی فراتر و بالاتر و عمیق‌تر از خرد انسان متصل نباشد، نمی‌تواند راه به هدایت و سعادت برساند.» (ص ۳۱۶)

و در ادامه برای برهیز از اتهام ضدعقل بودن، به بیان نسبت دین و عقل می‌پردازند: «او(دین)، می‌آید تا عقل را راهنمایی کند، تا عقل را پرورش بدهد، تا عقل دفن شده را از زیر خروارها خاک بیرون بیاورد، دین که می‌آید برای کوبیدن عقل نمی‌آید، برای نسخ کردن عقل و بیرون راندن عقل از زندگی نمی‌آید، دین می‌آید برای چی پس؟ برای هدایت عقل، برای سعادت گیری عقل، عقل هست اما وقتی هوس در کنارش باشد نمی‌تواند درست قضاوت کند.»

دین با ولایت کامل شده و ولایت است که با سرپرستی عقل و حسن و قوای ادراکی انسان، آنها را مقتضای آن کند و حکمت و خرد متناسب باوحی را تولید می‌کند، چنین می‌نماید که نسبت دین و عقل نه مکمل که سرپرستی رشد‌است و دینی که توان اثبات و توصیف و دفاع از خود را نداشته باشد، دینی نیست که غدیر معرفی کرده که دین فیلسوفان است.

خصوصیات این دو جنس به هم، از اقتضات طبیعت و حیات طبیحه است و چنانچه این مرزها کمی‌رنگ یا نادیده گرفته‌شود، سبب فساد در زمین و نابودی نظام زندگی انسانی و خاتوادگی خواهد شد.

بر همین اساس می‌توان از زواج دیگری را در عالم طبیعت مثال زد که قرآن به آنها اشاره و بر اساس اصل زوجیت برای هر یک نقش‌هایی متفاوت و مکمل تعریف کرده است. آسمان و زمین یکی از همین ازواج است که نقش آسمان باریدن و زمین دریافت کردن و رشد دادن است. در روایتی از امام صادق(ع) در رابطه با تفسیر «سَبِیْحَانَ الَّذِیْ خَلَقَ الْاَزْوَاجَ کُلِّهَا مِمَّا تُنْبِئُتِ الْاَرْضُ مِنْ اَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لَا یَعْلَمُوْنَ» سؤال شد و ایشان در پاسخ فرمودند: «طفه، همان آب است که از آسمان بر زمین فرود می‌آید و بر گیاهان و میوه‌ها و درختان می‌افتد و مردم و چهارپایان از آن تغذیه می‌کنند و نطفه در آنها جاری می‌شود» و در ادامه می‌فرماید: «انسان از ضعیف‌ترین مخلوقات افریده شده است، از نطفه‌ای که به صورت قطره است.» (تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام ج ۱۲، ص ۵۲۲)، بنابراین می‌بینیم که مرد به منزله آسمان و زن همچون زمینی است که دریافت‌کننده نطفه و پرورش‌دهنده آن است. نتیجه اینکه اصل برابری جنسیتی که نفی‌کننده تفاوت‌ها و قائل به شباهت دو جنس است، اصلی‌بی‌مناوبه و تفاوت‌های جنسیتی بر مبنای اصل زوجیت به روشنی قابل اثبات است. مؤید این حرف نیز آیات متعدد قرآن کریم است که خداوند بارها تأکید کرده است ما دو زوج مؤث و مذکر خلق کردیم: «و ما خلق الذکر و الانثی».

<sup>[1]</sup> اندیشه دینی

<sup>[2]</sup> اندیشه دینی

<sup>[3]</sup> اندیشه دینی

<sup>[4]</sup> اندیشه دینی

<sup>[5]</sup> اندیشه دینی